

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی

۱۳ سپتمبر ۲۰۱۶

## نگاه به شرق ، قمار سیاسی تازه اردوخان

### بخش دوم - اقدام به کودتا و تبعات آن

اردوخان پیش و پس از پیروزی در انتخابات اول نومبر ۲۰۱۵ اقدام به زنجیره ای از جابه جایی ها در برخی سطوح امرای ارتش ، دادستانها و قضات دادگستری به ویژه سازمانهای اطلاعاتی و تشکیلات پولیس می کند. در این رابطه یک چهره غیروابسته به تشکیلات گولن و کمالیستها نیز با موافقت شورای عالی نظامی "یاش" به نام "خلوصی آکار" **Hulusi Akar** در رأس ستاد ارتش قرار می گیرد. همزمان یک جابه جایی کلیدی نیز در فرماندهی نیروی هوایی انجام می شود و "آکین اورتورک" **Akın Öztürk** فرمانده وقت نیروی هوایی و چهره متمایل به تشکیلات فتح الله گولن نیز جای خود را به جنرال "عابدین اونال" **Abidin Ünal** می سپارد. تاریخ این جابه جایی ها یعنی ۱۴ جولای ۲۰۱۵ که روز اجلاس سالانه شورای مذکور است را فعلاً داشته باشید تا بعد ! یکی از مهمترین وظایف "یاش" **Yüksek Askerî Şura** که حداقل یک بار در سال تشکیل جلسه می دهد، موضوعات مربوط به ترفیع افسران ارتش و یا تنزل رتبه و یا اخراج از ارتش می باشد. ضمناً جنرال اورتورک هم بعد از واگذاری پست فرماندهی نیروی هوایی به عضویت "یاش" در آمده و تنها کسی در میان کودتاچیان می باشد که تا مقطع اقدام به کودتا هنوز عضو این شورا است. یک روز پیش از اقدام به کودتای کذائی یک خبر جعلی توسط سازمان امنیت ( میت ) مبنی بر تصمیماتی که قرار است در جلسه ۱۴ جولای "یاش" یا همان شورای عالی نظامی که نخست وزیر و وزیر دفاع هم عضو آن هستند گرفته شود در میان عناصر وابسته به تشکیلات گولن که از مدتها قبل شناسائی و توسط "میت" یعنی تشکیلات اطلاعاتی ملی تحت نظر قرار دارند، پخش می گردد. در میان این عناصر آجودان ویژه خود اردوخان ، آجودان مخصوص "خلوصی آکار" رئیس ستاد ارتش و همینطور رئیس دفتر وزیر دفاع نیز قرار دارند. خبر حکایت از آن دارد که در جلسه "یاش" قرار بر این است که کلیه عناصر وابسته به گولن در نیروهای مسلح به شمول امرای ارتش تصفیه شوند و دولت نیز قصد دارد که در روز بعد یعنی ۱۵ جولای همه آنان را دستگیر و به محاکمه بکشاند. پیش از اینهم بارها ضد اطلاعاتی در رابطه با قصد اردوخان مبنی بر تصفیه در ارتش توسط سازمان امنیت "میت" **Millî İstihbarat Teşkilâtı** پخش گردیده بود. فضای حاکم به سیاست ترکیه پس از پیروزی شکننده اردوخان در انتخابات اول نومبر و اعلام جنگ او علیه "دولت موازی" و مقاصد او نیز اصلاً راز پنهانی نبوده و موضوع تصفیه مخالفان رئیس جمهور برای همه عناصر ناراضی چه در ارتش و چه در سطح جامعه اعم از دار و دسته گولن و یا طیف گسترده مخالفان سرسخت طیب اردوخان نیز مقوله ای غیرمنتظره نبوده است.

بدین ترتیب در شرایطی که نیروهای کاملاً وفادار به اردوخان در میان حزب و نیروهای ویژه عملیاتی در آمادگی کامل به سر می‌برند، عناصر وابسته به تشکیلات گولن با سر وارد تور رئیس جمهور برگزیده شده و اقدام به شبه کودتای ۱۵ جولای شکل می‌گیرد. در این میان خود اردوخان و نخست‌وزیرش "بن علی نیلدرم" **Binali Yıldırım** و شماری از وزراء نیز از دسترس خارج می‌گردند. علاوه بر اینها عوامل نفوذی همچون "عمرخالص دمیر" **Ömer Halisdemir** درجه دار عضو نیروی حفاظت جنرال "سمیح ترزی" **Semih Terzi** از سران کودتا نیز در میان کودتاچیان به ویژه در سیستم فرماندهی جاسازی شده‌اند.

حکایت اقدام به کودتای ترکیه در نوع خود البته بی‌نظیر است. مثل این که همه دست به دست هم داده‌اند تا این کودتا پیروز نگردد! بیشتر کاریکاتور مضحکی از شعبده بازی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را تداعی می‌کند. نه که روزگاری نچندان دور طیب اردوخان با افتخار تمام مدعی بود که خودش نه فقط بخشی از "پروژه خاورمیانه بزرگ" بلکه عضوی از رهبری آن بوده است! پس اگر بخش بزرگی از عالم و آدم تفسیر رسمی آن سیاه بازی جنایتکارانه را پذیرفته و آن را همچنان کار اسامه بن لادن دانسته‌اند، چه دلیلی دارد که تفسیر رسمی این یکی را نپذیرند.

اما در اینجا جدای از هر تفسیری و توضیحی یک واقعیت مستقل از ذهن نیز خود را به معرض نمایش عموم می‌گذارد که ربطی به طرح و نقشه‌های از پیش تعیین شده ندارد. هزاران نفر از نیروهای بدنه حزب عدالت و توسعه با فراخوان طیب اردوخان و در مخالفت با کودتا به خیابانها می‌ریزند و فارغ از حساب و کتابهای سیاسی به مقابله با تانک و مسلسل می‌شتابند. حکایت آنچه در خیابانها می‌گذرد فراتر از محاسبات سیاسی و زد و بندهای رایج، حکایت آمادگی برای فداکاری و توان به صحنه آوردن نیروی کیفی است. همان نیرویی که مانند بسیاری دیگر از جمله آن اکثریت خاموش کذائی که البته در همه جای دنیا به وفور یافت می‌شود، در خانه به نفرین و ناله صرف و تعقیب اخبار از طریق تلویزیون بسنده نمی‌کند و به غرزدن اکتفاء نمی‌کند. می‌آید و دیگران را نیز به دنبال خود به صحنه می‌کشاند. می‌آید و تعادل موجود را می‌چرخاند. می‌آید و پیروزی خود و جریان متبوعش را تضمین می‌کند. این برای ما و مجموعه نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی نیز حاوی درس با ارزشی است. درسی که من خود همواره بر آن تأکید داشته‌ام و دارم. این که خلأ قدرت را تنها با قدرت آلت‌رناتیو می‌توان پرکرد و لاغیر. این که تنها مقاومت و استقامت است که در ترکیب با آمادگی برای پرداخت بها می‌تواند صحنه را بچرخاند و تعادل را بشکند. این که یک نیروی کیفی منسجم و فداکار بسا کارا تر از یک توده کمی پرشمار در شرایط خطیر می‌باشد و خلاصه این که تنها آن دسته از نیروهای در معادلات آینده ایران حرف آخر را خواهند زد که هم برخوردار از یک ایدئولوژی منسجم و هم دارای نیروی کیفی جان بر کف بوده باشند. چرا که جابه‌جائی قدرت در ایران بی‌هیچ تردیدی مسالمت‌آمیز نخواهد بود.

به هر تقدیر بیش از این نمی‌خواهم که به خود کودتاچندان بپردازم. در این رابطه بسیار نوشته شده و درست یا غلط بسیار کاغذها سیاه گردیده، به همین دلیل تنها به چند مورد ویژه که هرکدام به سهم خود شاهکار! بی‌بدیلی است اشاره کرده و بعد می‌روم به سراغ اصل قضیه یعنی تحولات اخیر مربوط به اوضاع سوریه و بحث تغییرنگاه احتمالی ترکیه در کادر تعادل قوای موجود و تأثیرات آن بر روی معادلات ژئوپولیتیک منطقه‌ئی و جهانی مترتب بر آن. یعنی همان چیزی که برای من به دلیل تأثیرات بلافاصله آن بر معادلات ایران مهم است.

**اولین شاهکار** بدیع کودتاچیان این است که خلاف تمام کودتاهاى عالم و به ویژه تجربه زنجیره کودتاهاى موفق در خود ترکیه که شروع کارشان! همواره ساعات اولیه بامداد و در شرایط غافلگیری کامل اولیای نظام می‌باشد، کلید کودتا را با یک اعتماد به نفس شایان تحسین! در روز روشن و حضور همه مردم در خیابانها می‌زنند. بعد هم به جای

آن که به سراغ احدی از اولیای نظام بروند در اولین اقدام خود سیزده چهارده نفرسرباز را با یک افسر به آدرس رادیو تلویزیون دولتی ترکیه می فرستند تا انجام کودتا را به سمع مردم برسانند. انگار مردم ترکیه ده ها کانال پربیننده دیگر را رها کرده و مثل دوران کودتای جنرال "کنان اورن" در ۱۹۸۰ تنها امکانشان تماشای تلویزیون دولتی می باشد ! بگذریم از آن که بعد از مدت کوتاهی نیروهای پولیس ویژه همراه با اعضاء و هواداران بسیج شده حزب وارد شده و کودتاچیان را با کتک مفصلی دستگیر کرده و با خود می برند. ده ها کانال تلویزیونی و رسانه های اینترنتی اما همچنان بی هیچ مزاحمتی به پخش برنامه و بسیج علیه کودتا به ویژه پخش مستقیم پیام اینترنتی خود اردوخان مبنی بر دعوت مردم به ریختن درختانها و مقابله با کودتاگران مشغولند. در کنار اینها مساجد هم که حالا دیگر به تقلید از ایران اسلامی تبدیل به مراکز بسیج گردیده اند با بلندگو مردم را به مقابله با کودتا فرا می خوانند .

**شاهکار دوم** کودتاگران حمله هوائی به ساختمان پارلمان است. یعنی همانجائی که در عرف بین الملل نماد دموکراسی نامیده می شود. هر کودک تازه وارد به مدرسه سیاست هم می داند که با اینکار اساساً راه هرگونه تأیید حکومت بعدی در صورت پیروزی فرضی کودتا را بر تمامی دولتهای جهان اعم از دمکرات یا غیردمکرات سد خواهد کرد. انگار قرار نیست که نیمی از جامعه را که به خون طیب اردوخان تشنه هستند و نمایندگانشان نیز در مجلس حضور دارند جذب و در حمایت از کودتا بسیج کرد ؟ این که این حمله ابلهانه که حتی خون از دماغ یکنفر از مجلسیان نیز سرازیر نکرده و بزرگترین آتو را دو دستی تقدیم حکومت اردوخان در محکومیت داخلی و بین المللی کودتا کرده به چه کار کودتاچیان می آمده را باید از آن فرماندهی پرسید که دستور چنین عمل محیرالعقولی را داده اند ؟ معلوم نیست که بر اینکار جز خود زنی آگاهانه چه نام دیگری می توان نهاد ؟

انگار که کودتاگران عزم جزم کرده اند که با هر قدم از خود مشروعیت زدائی کنند ! ظاهراً نه به حمایت داخلی نیاز دارند و نه به برخوردار شدن از یک مشروعیت حیاتی بین المللی ! به غیر از پارلمان البته مجموعه ریاست جمهوری یا کاخ هزار و یکصد اتاقی طیب اردوخان و بانو نیزبیماران می شود ، اما جالب است که نه خود کاخ که پارکینگ آن تنها هدف قرار می گیرد! در روزهای بعد که این مسأله هم در کنار موضوعات دیگر به بحث گذاشته می شود یکی از روزنامه نگاران طرفدار اردوخان مدعی می شود که احتمالاً قصد کودتاچیان از منهدم نکردن کاخ این بوده که می خواسته اند بعد از کودتا خود از آن مجموعه استفاده نمایند. جل الخالق !

این کودتا خلاف تمام کودتاهای تاریخ اصلاً "چهره" ندارد . یعنی علی رغم وجود ده ها جنرال عالیرتبه از جمله جنرال "آکن ازتورک" فرمانده سابق نیروی هوائی در میانشان، هیچ کس اما درموضع رهبری قرار ندارد. هیچ یک از رهبران حکومتی و احزاب سیاسی دستگیر نمی شوند. روند کنش و واکنشها را که دنبال کنی بعضاً ممکن است که فکر کنی که کسانی به شعور آدمها تجاوز می کنند. بیشتر نه اقدام به کودتا که یک شوخی بی مزه ولی درعین حال خونین را تداعی می کند. در یکجا تعدادی سرباز که با هلیکوپتر در زمین یک استادیوم ورزشی فرود آمده اند مجبورند که برای رفتن به سمت مقصدشان مثل راهزنان جلوی یک اتوبوس شرکت واحد را گرفته و اتوبوس را مصادره کنند ! در جای دیگر مثنی سرباز با تانک و نفریر می روند روی یک پل و آن را اشغال می کنند. چرا ؟ معلوم نیست ! بعد هم جمعیت همراه نیروهای عملیات ویژه می آیند و پس از یک درگیری کوتاه و کمی تیراندازی متقابل همه را با کتک و تحقیر و شکنجه دستگیر و پل را آزاد می کنند. هرچه عوامل کودتاچی به هم ریخته و آشفته و بی برنامه اند ، در نقطه مقابل همه چیز هدفمند و با برنامه پیش می رود.

در دو عملیات جداگانه تعداد پنج هزار نفر از نیروهای ضربت عملیات ویژه وفادار به طیب اردوخان از مناطق کردنشین به استامبول و آنکارا منتقل می شوند. نیروهای ماسکدار تا دندان مسلح عملیات ویژه پیش از فرود هواپیمای حامل

اردوخان فرودگاه را کاملاً از نظامیان مستقر در آنجا پاک کرده و برج مراقبت را به کنترل خود در می آورند. در همه جا هزاران نفر از نیروهای تشکیلاتی حزب عدالت و توسعه، پولیس و نیروهای مسلح اردوخان را همراهی می کنند. در جای دیگری "عمرخالص" همان درجه دار نفوذی در میان کودتا گران با استفاده از فرصت همراهی با جنرال "سمیح ترزی" یکی از رهبران مؤثر کودتا او را هدف قرار داده و می کشد و خودش نیز در درگیری متعاقب کشته می شود. پس از شکست اقدام به کودتا حکومت او را تحت عنوان شهید بزرگ مقاومت علیه کودتا به یکباره وارد تاریخ ترکیه می کند و مجسمه اش را نیز در شهر زادگاهش نصب و پرده برداری می کند. حکومت مدعی است که "عمر خالص دمیر" با عمل خود مسیر کودتا را تغییر داده است.

نمی خواهم بیش از این وارد جزئیات شوم که از این دست موارد شگفت انگیز در طول چند ساعتی که کودتا و ضد کودتا در جریان بود بسیار است. گفتم که اینها به خودی خود مهم نیستند، مهم تبعات اقدام به کودتاست. هنوز تکلیف کودتا و کودتاچیان کاملاً روشن نشده که پولیس اقدام به تصفیۀ گستردۀ قضائیه ترکیه می کند. یک قلم نزدیک به ۲۸۰۰ دادستان و قاضی و وکیل دادگستری روز ۱۶ جولای دستگیر یا برکنار می شوند. لیستهای حاضر و آماده یکی پس از دیگری به کار گرفته می شوند. لیست ارتش، لیست پولیس و نیروهای امنیتی، لیست کارمندان دولت، لیست رسانه های همگانی و لیست سرمایه دارن حامی گولن.

مهمترین آماج ضد کودتا البته که نیروهای مسلح ترکیه می باشد. در اینجا هم دوباره الگوی انقلاب ۵۷ ایران به ویژه در رابطه با تصفیۀ امرای ارتش به کار گرفته می شود. از مجموع ۳۵۸ نفری امرای ارتش ترکیه در موج اول و دوم یک قلم نزدیک به ۱۵۰ نفر یا دستگیر یا تصفیۀ می شوند. این تصفیۀ ها به باور من البته ادامه خواهند یافت و حداقل تا شصت درصد امرای ارتش را دربر خواهد گرفت. یک موج بازنشسته کردن هم در راه است که این البته در حیطۀ کار شورای عالی نظامی و جلسۀ آیندۀ آن می باشد. ظناً حکومت ترکیب اعضای "پاش" را هم به هم زده و با به عضویت در آوردن تعدادی از وزرای کابینه آن را هم از حالت کاملاً نظامی خارج کرده است. کمیت و کیفیت تصفیۀ در بالای ارتش آنچنان بوده است که صدای امریکا را هم در آورده است. یک جنرال عالیرتبه امریکائی البته از موضع ناتو نسبت به این روند ابراز نگرانی کرده و گفته است بدینترتیب ما اکثر مخاطبان! خود در ارتش ترکیه را از دست داده ایم. این را البته باید به فال نیک گرفت.

اصلیترین ابزار ضد کودتای اردوخان در راستای تحقق اهدافش اعلام وضعیت فوق العاده برای مدت سه ماه می باشد. در چارچوب این وضعیت دولت می تواند بدون مراجعۀ به مجلس و تصویب "قانون" خود رأساً و با دست باز تنها با صدور "قرارنامه" یا همان حکم حکومتی در هر موردی که لازم ببیند تصمیم بگیرد و آن را اجرائی کند. مهمترین قرار صادره تا کنون هم البته چیزی نبوده جز وصل کردن نیروهای مسلح به مقام ریاست جمهوری یعنی همان چیزی که اردوخان برای تحقق آن از سالهای دور خواهان تبدیل نظام پارلمانی به ریاستی بوده است. با اعلام حالت فوق العاده دست ساختار امنیتی - قضائی وفادار به او در دستگیری، شکنجه و محاکمۀ دار و دستۀ گولن و البته درپوش آن اعضاء و هواداران پ-ک-ک نیز در مناطق کردنشین کاملاً بازمی شود. حالت فوق العاده فضای رعب و وحشت در میان مخالفان رئیس جمهور منتخب را دامن زده و همه را به عقب نشینی و یا همراهی با حکومت وادار خواهد کرد. مارک "حمایت از تروریسم" و همدستی با تشکیلات گولن بر هرکسی می تواند زده شود. مفهوم آن قدر گشاد است که شامل همه می تواند باشد یا بشود. البته این فضاء سازیهها تنها در کوتاه مدت عمل خواهند کرد. در درازمدت اما مجموعۀ گسلهائی ایجاد شده در جامعه و تضادهای حاصل آن به اضعاف سربراورده و تشدید خواهند شد.

## تبعات تغییر نگاه

ترکیه به روسیه و ایران نزدیک و از اروپا و امریکا دور شده است. مجموعه ای از تغییرات در سیاست خارجی این کشور رخ داده است که می توان از آنها البته با احتیاط و به زبان دیپلماتیک به مثابه "تغییر نگاه" سخن راند. این البته مطلقاً به معنای یک "تغییر مکان" بر روی مؤلفه صورتبندیهای سیاسی و معادلات ژئوپولیتیک جهانی در ابعاد کلان نیست. هرکس که چنین بپندارد مرتکب اشتباهی فاحش در تحلیل می گردد. با اینحال اگر حکومت فعلی اردوخان موفق به مدیریت درست تبعات این "تغییر نگاه" نگردد آنوقت دیگر "تغییر مکان" اجتناب ناپذیر می گردد. چنین چیزی را نه غرب می خواهد و نه به تضعیف ترکیه خواهان آنست. ایده آل ترکیه آنست که با کارت عضویت در ناتو و به مثابه بخشی از "سیستم" با بیرون آن تنظیم رابطه کند. اردوخان به خوبی می داند که وزنه ترکیه در معادلات جهانی بیش از هر چیز نشأت گرفته از این عضویت می باشد. بنابراین تا آنجا که به ترکیه برمی گردد هیچ قصد و علاقه ای به تغییر مکان در حاکمیت ترکیه وجود ندارد، اما این که ناتو و ایالات متحده هم بر همین نظر باشند جای تردید است. لاس زدن اردوخان با روسیه و ایران تا آنجائی قابل قبول است که تعادل قواء در منطقه را به نفع محور شانگهای برهم نزند وگرنه دیگر وقت آن خواهد رسید که دم اردوخان و حاکمیت اقتدارگرایش را گرفته و از ناتو بیرونش انداخت و درهای اتحادیه اروپا را نیز بالکل برویش گل گرفت.

برای تفهیم بهتر آوردن مثالی از تاریخ مقاومت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی خالی از فایده نیست. پس از آغاز مبارزه مسلحانه و تأسیس شورای ملی مقاومت، حزب دمکرات کردستان نیز همچون بسیاری از نیروهای سیاسی اپوزیسیون به این شورا می پیوندند و تا سال ۶۳ یکی از ستونهای مقتدر آن را تشکیل می دهد که همزمان از یک وزنه نظامی ضروری نیز در کنار وزنه سیاسی برخوردار است. بودن حزب در شورا البته وزنه آن را در تقابل با جمهوری اسلامی و کنترل منطقه ای پس از سرنگونی محتمل و قابل انتظار آن در آن زمان بالا می بُرد. اما در نقطه مقابل نفس عضویت در شورا وزنه خود حزب در معادلات سیاسی و تنظیم رابطه اش با رژیم را هم به مراتب و بسا بیشتر بالا می کشید. بر اساس همین وزن سیاسی و نه نظامی صرف هم هست که جمهوری اسلامی در مقابل قاسملو و دفتر سیاسی وقت حزب دام مذاکره را پهن می کند و حزب دمکرات ناامید از سرنگونی کوتاه مدت رژیم هم با سر وارد آن می شود. ایده آل حزب آن بود که با کارت عضویت در شورا به مذاکره با وحوش حاکم بنشینند، اما شورا البته با فشار مجاهدین، حزب مذکور را در سال ۶۴ علی رغم وزن و شأن سیاسی و نظامی به اتفاق آراء اخراج کرده و به راهش ادامه می دهد.

قاسملو بر آن بود که شورا می بایست "حق" حزب دمکرات در تعیین سیاستهای کلانش از جمله انتخاب سیاست مذاکره با رژیم حاکم را بهخ رسمیت بشناسد. حزب دمکرات البته مثل هر حزب و سازمان دیگری می بایست که از این حق برخوردار باشد اما نه در درون ائتلافی که سرنگونی قهرآمیز نظام جمهوری اسلامی با همه دسته بندیهایش مفهوم وجودی و علت العال تشکیل آن بوده است. پذیرش این "حق" از سوی شورا به لحاظ سیاسی هیچ مفهومی به جز زدن زیرآب خود نمی داشت. نه حزب دمکرات قابل مقایسه با ترکیه است و نه مجاهدین آنزمان در قد و قواره امریکا و نه شورای ملی مقاومت شباهتی به تشکیلات ناتو داشت. اما قوانین حاکم بر ائتلافهای سیاسی به مثابه پدیده های مادی چندان تفاوتی با یک دیگر ندارند. این مثال علاوه برکمک به تفهیم موضوع بحث اصلی یک یاد آوری تاریخی هم هست، به ویژه برای حزبی که به مبارکی دوباره هوای مبارزه مسلحانه به سرش زده است. هیچ کس بیشتر از من از این موضوع خرسند نمی تواند باشد به شرط آن که بازگشت به این یگانه راه سرنگونی تمامیت رژیم سرپا نامشروع جمهوری اسلامی پروژه ای داخلی بوده باشد!

تغییرنگاه حاکمیت ترکیه حاصل سرخوردگی اردوخان از جناح کبوترها و شکست فاحش شرط بندی اش در سه سال اخیر بر روی عقابهاست. اردوخان می خواهد که دنیا او را به مثابه یک قدرت بزرگ منطقه ئی و وارث تاریخی یک امپراتوری پهناور به رسمیت بشناسد. این مهم اگر که در کادر آن پروژه کذائی خاورمیانه بزرگ نشد شاید که از طریق دیگری ممکن بشود. او با حیرت مشاهده می کند که رژیم شترگاوپلنگ حاکم بر ایران هم برای دنیا خط و نشان می کشد و هم کسی را درجهنم خاورمیانه با او کاری نیست. او بهتر از هر کسی می داند که رژیمی را که عقابها در ۲۰۰۵ و در کادر طرح خاورمیانه بزرگ پس از عراق قرار بود که ببنداند، رژیمی که دولت اسرائیل در ۲۰۱۳ با تمام قواء و تا یک قدمی تهاجم نظامی به آن پیشرفته بود، سر و مُر گنده بر جای مانده و حالا انگشتانش در چهار پایتخت عربی هم دراز می باشد. از آنسو روسیه می رود و بخشی از کشور اوکراین را هم ضمیمه به خود می کند و اتفاق قابل ذکری نمی افتد. سیستم پدافند اس - ۴۰۰ را در سوریه مستقر و آسمان آن کشور را به کنترل خود در می آورد و آب از آب هم تکان نمی خورد. ترکیه عضو ناتو را در پشت مرزهای سوریه قفل کرده و اجازه پرواز به هواپیماهایش را نمی دهد و صدای ائتلاف هم پیمانش هم در نمی آید. صندلی را از زیر پایش بر سر میز سوریه کشیده است و حضورش را هم اصلاً منتفی کرده است. نه روسیه به جزای مداخلاتش در آسیای صغیر، خاورمیانه و اوکراین می رسد و نه مجازات ایران به مثابه بانکدار به اصطلاح تروریسم و ناقض قطعنامه های شورای امنیت صورت می پذیرد.

یک راه بیشتر در مقابل ترکیه اردوخان نبود. خروج از بن بست و بازگشت به معادلات سوریه تنها از طریق نزدیکی به ایران و روسیه میسر بود که آکتورهای اصلی در زمین و هوای سوریه اند. اردوخان در نامه ای به پوتین رسماً از واقعه ساقط کردن هواپیمای روسی عذرخواهی کرده و وقیحانه آن را به گردن نفوذیهای گولن می اندازد. درست و غلطی مدعا به کنار اصلاً یادش می رود که خود او چگونه از این واقعه، جانانه دفاع کرده و نخست وزیرش داوود اوغلو هم چطور بارها و بارها بر این مسأله که او خود دستورساقط کردن جت جنگنده روسی را داده تأکید کرده است. برای اردوخان عوض کردن حرفهایش در یک فاصله زمانی حتی کوتاه، چندان کار دشواری نیست. برای پوتین اما مهم است که ترکیه از ناتو هرچه بیشتر دور گردد. تغییر مکان ترکیه در صورتبندیهای سیاسی موجود به معنی برهم خوردن توازن ژئوپلیتیک در منطقه به نفع روسیه و به تبع آن محور شانگهای است. پوتین ادعای اردوخان را می پذیرد و عذرش را نیز قبول می کند. البته در محاورات مقامات و مدیای وابسته به اردوخان به جای اشاره به معذرت خواهی او تنها از "نامه به پوتین" یاد می شود.

یک چیز را شاید طیب اردوخان در محاسبه وارد نکرده باشد. در بیرون "سیستم" می توان همچون رژیم جمهوری اسلامی معلقهای ضد امپریالیستی زد و برای دنیا خط و نشان کشید، در درون "سیستم" اما چنین چیزی امکانپذیر نیست. چرا که در بیرون معلق زدن ضروری متوجه "سیستم" نمی کند ولی معلق زدن در درون "سیستم" ممکن است چانه کسی را هدف قرار دهد و یا پاچه دیگری را بگیرد که نباید بگیرد. به همین دلیل هم هست که چند سال پیش تونس "توانست" و ایران نتوانست و باز هم به همین اعتبار است که خمینی و خامنه ای می توانند ولی طیب اردوخان نمی تواند مگر آنکه از "سیستم" بدر آید یا به بیرون از آن هدایت شود!

به باور من توافق روسیه - ایران - ترکیه در راستای قدرت بخشیدن به اپوزیسیون میانه رو و تحت کنترولی همچون ارتش آزاد سوریه و به ایزولاسیون راندن نیروهای رادیکال و خارج از کنترل مانند داعش و جبهه النصره می باشد. در این توافق حتی نیروهای وابسته به عربستان همچون جیش السلام نیز هدف می باشند. در صورت تحقق این نقشه راه برای یک توافق احتمالی میان رژیم سوریه و مخالفان میانه رو باز و انتخابات جدید میسر می گردد. برای دولت روسیه خلاف رژیم ایران ماندن و یا رفتن خود بشار اسد اهمیت چندانی ندارد، مهم حفظ نظام سوریه است. در

این رابطه دولت ترکیه گذار با اسد را می پذیرد و دولت روسیه حاکمیت سیاسی بدون اسد پس از دوران گذار را. دوری و نزدیکی های جدید سیاسی هم شکل می گیرد که مهمترین آن دوری ترکیه از عربستان و عدم حمایت از نیروهای وابسته به آن خلاف سابق می باشد. تمامی اینها همانطور که گفتیم تا آنجائی از سوی امریکا و ناتو قابل پذیرش هست که توازن قواء را در منطقه برهم نزنند، در غیر اینصورت تحمل ترکیه در ناتو و اجازه به آن کشور به بازی کردن در اردوی مقابل با کارت عضویت در ناتو چندان محتمل نیست.

## کریدور کردی

ترکیه با اجازه روسیه و چراغ سبز ایران عملیات جرابلس را در ۲۴ اگست ۲۰۱۶ در پوش حمایت از نیروهای ارتش آزاد سوریه آغاز می کند. هدف اعلام شده راندن داعش از مرزهای ترکیه و استقرار نیروهای ارتش آزاد در مناطق مذکور می باشد. پیش از این ترکیه تعداد ۱۵۰۰ نفر که اکثر آنان ترکمان می باشند را در خاک خود سازمان داده، مسلح کرده و تحت عنوان ارتش آزاد سوریه برای اهداف آینده خود در سوریه آماده کرده است. هدف تهاجم به درون مرزهای سوریه البته فقط و فقط نیروهای مسلح کرد و قطعات محافظ خلق در روزآوا می باشد. هم داعش و هم ارتش آزاد سوریه بهانه ای بیش نیستند.

تهدید از آنجائی آغاز می شود که نیروهای دمکراتیک سوریه با شراکت تعیین کننده پ - ی - د و پوشش هوائی امریکائی ها موفق به تسخیر "منبج" و بیرون راندن داعش می شوند. نبردی که نزدیک به سه ماه زمان برده است. هدف اعلام نشده ولی مثل روز روشن پ - ی - د ایجاد یک راهرو میان دو کانتون جزیره و کوبانی در شرق رود فرات و کانتون عفرین در غرب رود مذکور و شمال استان حلب می باشد. ترکیه در واقع برای جلوگیری از پیشروی پ - ی - د و نیروهای دمکراتیک سوریه به سمت جرابلس و دیگر نقاط مرزی تحت تسلط داعش در مرزهای ترکیه و تهدید ایجاد یک راهروی کردی میان شرق و غرب فرات است که وارد سوریه شده است. آنها می خواهند که با انتقال ساکنین عرب و ترکمن به مناطق مذکور و تغییر بافت جمعیتی آنجا عملاً به تهدید یکدست شدن کردها در مرزهای جنوبی خود پایان دهند. این همان خط سرخ اعلام شده ای است که پ - ی - د با حمایت امریکا درنور دیده است.

امریکا قول داده بود که نیروهای کرد در شرق رود فرات می مانند و وارد مناطق غرب فرات نمی شوند. عملیات تسخیر منبج با حمایت گسترده هوائی امریکا، واضح و آشکار یک تودهنی محکم به دولت اردوخان بود. نیروهای کردی در چارچوب نیروهای دمکراتیک سوریه نه تنها در غرب فرات مستقر می شوند که در پی بازکردن کریدوری به سمت عفرین به آرایش نیروئی نیز مشغول می گردند. از دست دولت ترکیه نیز هیچ برنمی آمد. روسیه پرواز هواپیماهای ترکیه را ممنوع و نیروهای مشترک ارتش سوریه و نیروی قدس سپاه پاسداران نیز با حمایت هوائی روسیه موفق به بستن راه های مواصلاتی ترکیه به شمال حلب گردیده اند. اینجا همان نقطه چرخش ضروری حاکمیت ترکیه به سمت شرق است و اردوخان نیز یک بار دیگر و اینبار به سمت ایران و روسیه می چرخد.

با ورود تانکهای ارتش ترکیه به جرابلس که البته با توافق داعش و به شرط ادامه دستبایشان به دررو خارجی از طریق ترکیه و در یک ظرف زمانی ۲۴ ساعته انجام می گیرد، بلافاصله درگیری محدودی نیز با نیروهای پ - ی - د مستقر در غرب فرات صورت می گیرد. کردها با حمله به دو تانک ارتش ترکیه که با راکت های المانی ضدتانک موسوم به میلان صورت می گیرد و به انهدام هردو تانک و کشته و زخمی شدن چهار سرباز ترک می انجامد نشان می دهند که هم از اراده و هم از تسلیحات ضروری ضد زره از جمله راکت های ضد تانک روسی موسوم به کورنیت برای مقاومت در برابر ارتش ترکیه برخوردارند و هم این که اصلاً قصد بازگشت به شرق فرات را نیز در سر نمی پروراندند.

برای ترکیه واضح است که عملیات جرابلس بدون رفتن به "منبج" ابتر خواهد بود. آنها علناً از امریکا می خواهند که پ - ی - د را وادار به ترک منبج و رجعت به شرق فرات کرده و این منطقه تحت تسلط ارتش آزاد سوریه قرار گیرد. درخواستی که البته رد می گردد. پس از مدت کوتاهی تحت فشار ایالات متحده آتش بسی میان پ - ی - د و نیروهای ارتش ترکیه برقرار می شود و اردوخان ناامید و زخم خورده به جای رفتن به جنوب و تسخیر منبج، عجالتاً انبساط به سمت غرب و رفتن به سمت اعزاز را برمی گزیند. اما توافق آتش بس با پ - ی - د توسط دولت امریکا اعلام و اردوخان سنگ روی یخ می شود. هم ارتش و هم دولت ترکیه بلافاصله چنین توافقی را تکذیب کرده و به دولت امریکا اعتراض می کنند که چرا ترکیه و کردهای روژآوا را در یک سطح قرار داده و از دو طرف آتش بس سخن رانده است. ترکیه چیزی به نام طرف کردی را به رسمیت نشناخته و با تروریستها مطلقاً توافقی صورت نداده و نخواهد هم داد. با اینحال در عمل حمله به مواضع پ - ی - د موقتاً متوقف و در عرض ارتش ترکیه در فاصله میان جرابلس و اعزاز مستقر و نیروهای داعش نیز به سمت جنوب اعزاز عقب می نشینند.



در این منطقه یک نوار مرزی به طول ۹۰ کیلومتر دروازه حیاتی وصل مستقیم ترکیه به خاورمیانه عربی است. هم در عراق و هم در سوریه تمامی مرزهای ترکیه را سرزمینهای کردی تشکیل می دهند. تنها در فاصله میان جرابلس و اعزاز است که به برکت تغییر بافت جمعیتی و استقرار عربهای سنی از زمان حاکمیت دیکتاتوری حافظ اسد در کنار ترکمنهای نزدیک به ترکیه می توان شکاف قومی موجود را حفظ و جلو پیوستن بخشهای سرزمین کردی به یک دیگر را سد کرد. عین اینکار را هم ترکیه در همین یک هفته اخیر با بازگرداندن بیش از ۲۰ هزار نفر از پناه جویان عرب و ترکمن سوریه به جرابلس انجام می دهد. ترکیه احتمالاً می داند ملغمه ای به نام ارتش آزاد که جلو انداخته و آلت دست کرده است صرفنظر از ترکمنهای سازماندهی شده در "تیپ سلطان مراد" هیچ پایه و ماده ای در میان مردم منطقه نداشته و امکان استقرار مستقل از ترکیه را نیز پس از عقب نشینی دیر یا زود ارتش ترک نخواهد داشت. به همین دلیل استقرار اعراب و ترکمنها در یک نوار ۹۰ کیلومتری و عمق حداقل ۴۰ کیلومتری با حمایت امریکا تنها طریق حفظ این دروازه حیاتی به سمت منطقه عربی است.

رسیدن به هرگونه توافق احتمالی در این رابطه با امریکا تنها به شرطی ممکن است که ترکیه ایجاد کریدور کردی به سمت عفرین را در یک عمق سی چهار کیلومتری مرزهایش با سوریه بپذیرد. یعنی به جای گذاشتن کریدور از مرزهای ترکیه، در عمق و از طریق "الباب" الحاق کوبانی به عفرین صورت پذیرد. با اینکار اگرچه چهره ترکیه حفظ خواهد شد ولی در ماهیت تفاوت چندانی با آنچه که اردوخان برای جلوگیری از وقوع آن ریسک ورود به باتلاق سوریه را پذیرفته، نخواهد داشت. نه بدون حاکمیت بر "الباب" توسط ترکیه و ارتش آزاد می توان جلو وصل شرق و غرب روژآوا را گرفت و نه بدون تسخیر "الباب" توسط نیروهای دمکراتیک سوریه و به تبع آن نیروهای پ - ی - د ایجاد کریدور کردی امکانپذیر خواهد بود. به این اعتبار نبرد آینده در صورت عدم دستیابی به توافق، نبرد بر سر "الباب"



خواهد بود که اینک در کنترل داعش می باشد. در این رابطه ترکیه ارتش آزاد را مجبور خواهد کرد که با نیروهای کردی وارد جنگ شوند. این اتفاق در منبج هم رخ می داد اگر که ایالات متحده در مقابل آن نمی ایستاد.

اردوخان در جریان یک ضد کودتای متقابل به پاکسازی در درون سیستم ادامه می دهد. این پاکسازیها اگرچه بخشی از عناصر مترقی در میان رسانه ها و دانشگاهها و هواداران پ.ک.ک و حزب دمکراتیک خلقها را نیز شامل می شوند اما در مقابل کلکسیون پراهمیتی از کثیفترین عناصر درون سیستم از افسران جنایتکار پولیس امنیتی گرفته تا سرمایه هائی را که سرشان به بیرون وصل اند تا دادستانهائی که با سوء استفاده از قدرت بسیار جفا کرده اند و خلاصه صدها و هزاران مهره پلید سیستم سرکوبگری را که پیش از این همراه با خود اردوخان شریک حاکمیت بودند، شامل می گردد. هر سیستم ترقیخواهی هم اگر بر سر کار می آمد باید تمامی این عناصر را البته با خود اردوخان و دارو دسته اش به محاکمه می کشید. بنابراین تا آنجا که به جنگ گرگها در داخل سیستم برمی گردد می توان به دیوار تکیه داد و به تماشا نشست. اما البته پاکسازیها در این نقطه متوقف نخواهند شد و هدف بعدی تمامی مخالفان اردوخان و در رأس آنها نیروهای کرد نزدیک به پ.ک.ک و به ویژه حزب دمکراتیک خلقها را نیز هدف خواهد گرفت. پاکسازی در خود حزب عدالت و توسعه به ویژه در میان نمایندگان حزب در مجلس نیز قاطعانه به پیش برده خواهد شد. یکی از بزرگترین این پاکسازیها که البته به دوران کمی پیش از آن اقدام به کودتای کذائی برمی گردد، وادار کردن نخست وزیر داووداغلو به استعفاء توسط اردوخان و به خانه فرستادن او بی هیچ هزینه ای می باشد. عین همینکار را هم با مهره کلیدی دیگری چون "علی بابا جان" می کند. در مطلب قبلم در مورد ترکیه در این رابطه چنین نوشته بودم:

"علی بابا جان" در کنار "هاکان فیدان" و "احمد داوود اوغلو" سه مهره قدرتمندی هستند که مستقل از رجب طیب اردوخان در طرح خاورمیانه بزرگ وصل به "سیستم" هستند. این سه به ترتیب مسؤلیتهای کلیدی هدایت اقتصاد، دستگاه اطلاعاتی و سیاست خارجی را بر عهده داشته و دارند. یکی از مشغله های آینده اردوخان در تحقق حاکمیت اقتدارگرا در ترکیه حذف آن نیروهائی است که در درون حزب مستقل عمل می کنند. تا همین حالا هم از سه نفر بنیانگذاران اصلی حزب یعنی "عبداله گول" رئیس جمهور سابق و "بولنت آرنج" رئیس مجلس و معاون نخست وزیر سابق، تنها کسی که در قدرت باقی مانده خود اردوخان است. به هر حال کنار گذاشتن "علی بابا جان" در متن بی ثباتی سیاسی به یک باره بهای ارز را بالا برده تا آنجا که مرز سرخ سه لیر در مقابل یک دالر را نیز در می نوردد. تنها بازگشت دوباره بابا جان است که به بازار آرامش داده و بهای ارز را دوباره به مرزهای قبلی باز می گرداند".

### ترکیه و جهنمی بنام خاورمیانه بزرگ، ۱۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۴

خوب تا حالا دوتن از آنهائی که نام برده بودم کنار گذاشته شده اند، تنها هاکان فیدان مانده است که البته در موضع مسؤول کل تشکیلات امنیتی ترکیه و آگاه به تمامی اسرار نظام از جریان رسوائی رشوه گیری از عوامل جمهوری اسلامی گرفته تا ارتباط با داعش و تجارت نفت و خون با آن تا بمبگذاریهائی منتسب به آنان در داخل ترکیه تا همکاریهای تنگاتنگ گولن - اردوخان و خلاصه تا ده ها مقوله غیرقابل افشائی که افشای هر کدامشان حکومتی را برباد خواهد داد. در گرماگرم جریان اقدام به کودتا یکبار اردوخان تلاش می کند که از شر او نیز خلاص شود که پس از یک دیدار خصوصی طولانی موضوع فراموش می شود.

حکایت از این قرار بود که اردوخان مدعی بود که خیر کودتا را در ساعت ۹ و نیم شب آنهم از زبان شوهرخواهرش شنیده است. پس از آنهم تلاشهایش برای تماس با هاکان فیدان و ستاد ارتش بی نتیجه می ماند و تلفن هایش بی جواب می

مانند. در صورتی که تشکیلات میت در اعلامیه اش اشاره به آن دارد که پس از آگاهی به قصد اقدام به کودتا بلافاصله در ساعت ۴ و نیم ستاد ارتش را در جریان گذاشته است. این که چرا هم میت و هم ستاد ارتش، رئیس جمهور و نخست وزیر را از این واقعه حساس بی خبر گذاشته اند، را البته پس از آن ملاقات خصوصی دیگر نباید پیگیری کرد! اما من تردیدی ندارم که راحت شدن از دست او نیز ممکن است دیر و زود داشته باشد ولی سوخت و سوز نخواهد داشت. اگرچه همه جا در میان پیروان اردوخان از هاکن فیدان به عنوان "یار رئیس" یاد می گردد.

و اما یکی دیگر از تبعات نگاه به شرق رجب طیب اردوخان جاری شدن امواج سرکش امریکائی ستیزی در میان بخشهای بزرگی از توده های مردم ترکیه است که حکومت خلاف سابق نه تنها جلو آن را نمی گیرد که به آن دامن نیز می زند. اردوخان که طاقت از دست داده، ایالات متحده را تلویحاً به پشتیبانی از اقدام به کودتا و حمایت از فتح الله گولن و کردها متهم می کند. او خود البته جز در مواردی معدود مستقیماً به امریکا اشاره نمی کند و در همه جا بیشتر از کلمه رمز "عقل برتر" استفاده می کند که به فتح الله گولن در پشت صحنه خط می دهد. اما پیروانش در رسانه ها همه روزه به رمزگشائی از سخنان مرادشان مشغولند و مسأله ای را مبهم باقی نمی گذارند. این را هم البته باید به فال نیک گرفت. تنفر از امریکا و اسرائیل در میان توده های مردم یک کشور عضو ناتو یکی از پایه های ضروری تقابل نهائی در کادر جنگ جهانی چهارم و پروژه شکست خورده ولی به کنار گذاشته نشده خاورمیانه بزرگ می باشد. در تحلیل نهائی ترکیه با و یا بی اردوخان یکی از اعضای ضروری و مؤثر در محور شانگهای می تواند باشد. بدون حضور ایران، ترکیه، هند و روسیه در این محور یک پای آن در کادر ستراتیژی جهان چند قطبی می لنگد.

**بیژن نیابتی، ۲۲ شهریور [سنبله] ۱۳۹۵**